

دکتر سعید حبیبی*

غلامحسین معتمدی**

حمایت از دانش سنتی** به عنوان یکی از اجزای حقوق مالکیت فکری

چکیده:

میراث نسل‌های گذشته به شمار می‌آید و ثروتی است که حفظ و حراست از آن کاهش فقر و نابرابری را در پی خواهد داشت. از نقطه نظر حقوقی ارزش اقتصادی دانش سنتی آن را مشمول قواعد مال و مالکیت قرارداد و از این جهت می‌تواند موضوع قراردادها و عقود باشد. اما مسئله آن است که مالکیت این دانش با کیست؟ نتایج حاصل از بررسی‌های حقوقی بیانگر این است که قائل شدن به مالکیت فردی به سختی امکان‌پذیر می‌باشد. لیکن می‌توان مالکیت جوامع محلی دارنده این دانش را نوعی مالکیت جمعی دانست. در مقاله حاضر شیوه‌های حمایت از دانش سنتی، بررسی می‌شود. (در مقاله دیگری، شیوه‌های حمایت از آن در کنوانسیونها و معاهدات بین‌المللی بررسی خواهد شد).

واژگان کلیدی:

دانش بومی، دانش سنتی، فن آوری بومی، حقوق محلی، مالکیت، حقوق مالکیت فکری

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:

"امکان صدور ورقه اختراعات بیوتکنولوژی و موافقنامه راجعه جنبه‌های مرتبط با تجارت حقوق مالکیت فکری (TRIPTS)"، سال 82، شماره 60، "نظام حق اختراع ایران پس از پذیرش موافقت‌نامه راجعه جنبه‌های مرتبط با تجارت حقوق مالکیت فکری (TRIPTS)"، سال 83، شماره 66.

** کارشناس ارشد حقوق عمومی.

*** این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی شماره ۲۱۷۰۰۱۰/۱/۰۳ می‌باشد که با حمایت معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران انجام شده است.

مقدمه

بر طبق تعالیم آسمانی قرآن مجید همه انسانها برابرنند و شرط برتری انسانها تقوای الهی و فضائل اخلاقی است و مردمان و قبائل، شهری و روستایی، سیاه و سفید جملگی جز برای بازشناسی فرد و جامعه انسانی نیست. (قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۳).

اعلامیه حقوق بشر نیز بر برابری انسانها تاکید دارد. ماده (۱) اعلامیه مذکور بیان می‌دارد: "تمامی افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند، همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند." تبلور همین مفهوم در مقدمه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (قانون اجازه الحاق دولت ایران به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، سال ۱۳۵۴، چاپ روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۵). با عنوان شناسایی حیثیت ذاتی و حقوقی یکسان و غیر قابل انتقال کلیه اعضاء خانواده بشر مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان مورد توجه قرار گرفته است.

علیرغم پذیرش جهانی مولفه‌های حقوق بشر و تعهد سازمانهای بین‌المللی مربوط و تاکید قوانین اساسی کشورها بر این توصیه و درج آن در مقررات ملی، متأسفانه فاصله شعار تا عمل بسیار زیاد است و جامعه جهانی از وجود نابرابریها و بی‌عدالتی‌های فراوان رنج می‌برد. گسست و شکاف عمیق بین کشورهای پیشرفته و کشورهای جهان سوم از جمله مصادیق این نابرابریهاست. بی‌عدالتی و تبعیض مختص جامعه بین‌المللی نیست. بلکه در حوزه ملی نیز فاصله زیادی بین گروهها و اقشار مردم از لحاظ بهره‌گیری از مواهب زندگی وجود دارد. برای نمونه بارز این فاصله می‌توان به شکاف میان جوامع روستایی و شهری اشاره نمود. نوشتار حاضر با رویکرد حمایت از جامعه روستایی از طریق زمینه‌سازی برای قالب بندی ظرفیتهای حقوقی برای این مقوله به رشته تحریر در آمده است.

از بدو شکل گیری و گسترش جوامع بشری و ظهور روستاها و سپس شهرها همواره دو جامعه علیحده و مستقل به نام روستا و شهر وجود داشته است. یافته های جامعه شناسی تاریخی موید همین امر می باشد. بنظر می رسد از حیث جغرافیایی نیز در آینده چنین تقسیمی کماکان وجود خواهد داشت.

باید توجه داشت که تقسیم بندی جغرافیایی جهان به روستا و شهر و مآلاً روستایی و شهری موجب تقسیم بندی دیگری از حیث تقسیم کار^۱ بین المللی شده است (تفضلی، ۱۳۵۵، ص ۷۸). این تقسیم بندی را می توان "تقسیم طبیعی کار" یا "تقسیم جبری کار" نام نهاد. به این معنا که از لحاظ جغرافیایی کار به دو دسته روستایی و شهری تقسیم شده و هر یک دارای ماهیت کاملاً متمایز از دیگری است. زیرا کار روستایی اصولاً بر محور کشاورزی، دامداری و صنایع دستی متمرکز بوده درحالی که کار شهری نوعاً صنعتی، بازرگانی و خدماتی و اداری است. این موضوع می تواند یکی از مبانی نظری حمایت از شهروندان روستایی باشد.

اصل عدالت و برابری اقتضا می کند همه آحاد جامعه مورد حمایت قرار گیرند. اما حمایتها باید ضمن داشتن پایه نظری قالب گیری حقوقی هم بشوند. یعنی حمایتها باید معطوف به دلایل روشن و متقن باشد. یکی از منطقی ترین زمینه های حمایت از روستائیان، وجود دانش سنتی و بومی روستایی است. این دانش از جمله سرمایه و دارایی واقعی روستاهاست.

دانش سنتی و بومی بعنوان علم و تجربه روستایی، حاصل سالها تلاش روستائیان در بستر زمان و محل خاص جغرافیایی می باشد. مزایای فراوان این دانش به عنوان

^۱ نظریه تقسیم کار و فواید مترتب بر آن اولین بار توسط آدام اسمیت اقتصاددان شهیر انگلیسی مطرح گردید. وی معتقد بود، تقسیم کار اولاً باعث میشود تا مهارت هر کارگر افزایش یابد. دوم آنکه انتقال را از یک نوع کار به نوع دیگر از ضرورت می اندازد و در زمان صرفه جویی می شود. سوم آنکه ابداع ابزارهای کاراندوز را تشویق نموده و در نتیجه افزایش تولید، از افزودن واحدهای اضافه کارگر جلوگیری می نماید و بالاخره قابلیت تولید کار را افزایش می دهد، تخصص را می گستراند و نتیجتاً به ترقی سطح زندگی کمک می کند.

منبع بی بدیل اختراعات و الهام بخش خلاقیت های فرعی و قابلیت تعمیم و تولید انبوه در بعد اقتصادی، باعث شده است که این دانش به عناوین مختلف مورد بهره برداری ناجوانمردانه و سرقت قرار گرفته و صاحبان و مالکان این حق که زحمات مربوط به نگهداری و پاسداری از این حق را به عهده داشته و دارند از این ره آورد طرفی نبندند و همچنان با فقر دست و پنجه نرم کنند. دانش ژنتیک و شناخت ارقام گونه های گیاهی، کشاورزی ارگانیک، معماری سنتی، آبیاری سنتی و صدها دانش دیگر روستایی از جمله مصادیق سرمایه های روستایی و عشایری است.

دانش سنتی می تواند به عنوان یک کالای سرمایه ای روستایی که دارای ارزش اقتصادی و مبادله ای است در جهت رفع یا کاهش فقر در جامعه روستایی مورد بهره گیری قرار گیرد. رویه های اقتصادی نیز این امر را به رسمیت می شناسد. زیرا در حوزه اقتصادی و بالاخص بخش صادرات، "صدور دانش فنی" از جمله اقدامات اقتصادی دولتها محسوب می شود. دانش سنتی یا تکنولوژی محلی نیز چنین قابلیت را دارد.

اما سوال اساسی این است که دانش سنتی و بومی که در عرصه روستا، با تلاش اقوام و گروههای خاص نشو و نما نموده و شکل اقتصادی یافته، متعلق به کیست؟ به عبارت دیگر اگر دانش سنتی و بهره گیری از آن دارای ارزش مبادله ای است و نیازی از جامعه انسانی را بر طرف می نماید در مالکیت کیست؟ چه کسی حق بهره برداری از آن را دارد؟ آیا این حق در حوزه مالکیت جمعی است یا فردی؟ و اصولاً منشأ شکل گیری این حق چیست؟

با توجه به سوالات مطروحه، بنظر می رسد که مقوله دانش سنتی با تمام مزایای آن ابتدا بایستی در قلمرو حقوق خصوصی قاعده بندی حقوقی شود و با کسب بنیان های نظری، سپس در عرصه حقوق عمومی ساماندهی و سازماندهی اداری گردیده و متعاقباً با تعاملات حقوق بین الملل سازوکار های بین المللی و جهانی را برای آن تدبیر نمایند.

دانش سنتی با مالکیت فکری پیوند قابل توجهی دارد. در حال حاضر یکی از مباحث مطرح در سازمان جهانی مالکیت فکری^۱ (WIPO) دانش سنتی است، کشور ایران نیز در کمیته های تخصصی مربوط حضور فعال دارد. این موضوع از این جهت اهمیت دارد که کشور ایران یکی از پایگاههای فرهنگی و تمدنی معتبر دنیا به شمار می رود. اقوام ایرانی که در قالب روستاها و عشایر شکل یافته اند، منبع سرشار دانش و تکنیکهای محلی و بومی هستند و سالهای متمادی نسبت به نگهداری و پاسداشت آن کوشش و تلاش نموده اند و اکنون نیز در تمامی تار و پود زندگی آنان کاربردی و نهادینه شده است. این دانش اگر چه محلی است، لیکن در عرصه کشور جزو سرمایه های ملی محسوب می شود و دولت باید در این خصوص نقش حمایتی ویژه ای را ایفا نماید.

بخش نخست: تعاریف و پیدایی، اهمیت و مزایای دانش سنتی

الف- تاریخچه دانش سنتی

از آغاز سده هیجدهم میلادی، در نتیجه یک سلسله اختراعات در فنون و صنایع، دگرگونیهای عمیقی پدید آمد که از آن به انقلاب صنعتی تعبیر می شود. ماشین بخار نخستین موتور بود که جانشین استفاده مستقیم از نیروی طبیعی شد. استفاده از ماشین تحولی بزرگ پدید آورد. ماشین ابزارهای متعددی را از یک جنس، همزمان با هم، به حرکت در می آورد. ابزارها نه با اندام انسانی بلکه با ماشین به حرکت در می آمدند، ماشین از قید نیروی انسانی آزاد شد و همین امر تولید را دگرگون کرد.

انقلاب صنعتی که اصولاً در محیط جغرافیایی شهرها از طریق گسترش کارگاهها و کارخانه های بزرگ شکل گرفت، موجب شد بسیاری از روستائیان که درآمد ناچیزی داشتند روستاها را ترک و به سوی شهرها بشتابند، و این امر سر آغاز وضعیتی بود که

^۱World Intellectual Property Organization(WIPO)

تعاملات بین روستاها و شهرها را دگرگون ساخت. در این حالت روستاها اولاً کارگر ارزان در اختیار صنعت نو پا قرار می‌دادند و از سوی دیگر فراهم کننده نیازمندیهای اولیه صنایع بودند. در چنین حالتی روز بروز فاصله طبقاتی به لحاظ اجتماعی و اقتصادی بین روستا و شهر بیشتر شد و شهرها کانون تحولات و پیشرفتهای شگرف گردیدند که موجب ظهور پدیده ای بنام مدرنیسم شد. بنابر این باید اذعان نمود که انقلاب صنعتی از جهت اجتماعی موجب برهم خوردن بافت فرهنگی و نظامات اجتماعی روستاها گردید و از نظر اقتصادی باعث تشدید فقر در میان آنها شد.

اگر چه انقلاب صنعتی تاثیرات زیادی بر روستاها داشت اما کلیت و هویت روستاها و روستائیان از بین نرفت و بسیاری از آنان همچنان در چارچوب فرهنگ روستایی به حیات خود ادامه دادند و روشها و شیوه های زندگانی خود را حفظ نمودند.

با پیشرفت صنعت و عطش سیری ناپذیر آن به بهره گیری از دانش و اختراعات جدید، دانشمندان متوجه طیف فشرده ای از « دانش آزموده شده » در « آزمایشگاه محیط جغرافیایی روستاها » شدند. صنعت جدید نمی توانست از این « دانش آماده » صرف نظر کند. این دانش می توانست با تعمیم علمی به تولید انبوه تبدیل و در آمد سرشاری نصیب شرکتها و کمپانیهای بزرگ نماید. دانش روستائیان در خصوص یک گیاه دارویی، یک تکنیک فرآوری و سایر فرآیندهای آزموده شده قابلیت این را داشت که سود فراوانی را ایجاد کند. و لذا انبوه دانشمندان کشورهای غربی برای برگرفتن این دانش به میان جوامع بومی گسیل شد.

تلاشهای نیکولای ایوانوویچ واولوف برای گرد آوری گنجینه ژنتیکی جهان و تاسیس موسسه « واولوف » در سال ۱۹۱۷ یکی از این اقدامات است. وی باور داشت که گونه های زراعی موجود در سراسر جهان برخاسته از نقاط خاصی از جهان است که سابقه زراعت طولانی تری داشته اند. بعد از بازدید از ۶۰ کشور جهان، تا سال ۱۹۳۵، واولوف تعداد این «خاستگاه مستقل» را در هشت مکان جغرافیایی مشخص کرد. تلاش او در شناسایی و گرد آوری بذرهایی اصیل بر این باور استوار بود که تولید

ارقام بهتر و پربارتر تنها از راه تنوع ژنتیکی حاصل از گردآوری نمونه های اصیل از خاستگاههای اصلی آنان میسر است. او این تلاش را برای حیات کشاورزی روسیه ضروری می دانست. (عمادی، عباسی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۴)

اولین سفر اکتشافی و اویلوف برای دستیابی به بذرهایی اصیل در سال ۱۹۱۶ به ایران صورت گرفت او با دست پر از ایران به روسیه بازگشت و با آنچه به دست آورده بود، بزرگترین مجموعه ژنتیکی جهان را بنیان گذاشت.

جای تاسف است که نتیجه دو دهه تلاش بین المللی برای حفظ گونه های اصیل بذر از تمدنهای کهن جهان تنها به سود کشورهای قدرتمند انجامیده است. سود حاصله از بهره برداری از این ذخایر تنها در خصوص گندم تا سال ۱۹۸۳ درآمدی به میزان ۵۰۰ میلیون دلار در سال برای صنعت کشاورزی آمریکا به ارمغان آورد. بهره برداری کلی این صنعت از ذخائر ژنتیکی به دست آمده از اقوام بومی دنیا در خصوص گندم، برنج و ذرت تا سال ۱۹۹۰ بالغ بر ۲ میلیارد دلار تخمین زده شده است. بهره برداریهای نابرابر بوسیله قدرتهای بزرگ جهان باعث شده است که کشورهای دارنده بذرهایی بومی توجه بیشتری به گرد آوری داخلی و مستقل این سزمایه ملی معطوف کنند. (عمادی، عباسی، ۱۳۷۸، صص ۱۱۶، ۱۱۵)

از اینجاست که زمینه ورود مسائل حقوقی ایجاد می شود و با یک پرسش اساسی کار را آغاز می کنند. می دانیم که مردمان بومی به عنوان حافظان منابع ژنتیکی، با دارا بودن دانش خاص به عنوان دانش بومی یا سنتی، هزاران سال گونه ها و ارقام ژنتیکی را حفظ و پاسداری نموده اند. اکنون نیز چنین روندی وجود دارد. حال این سؤال وجود دارد که چه سهمی از این تلاش تاریخی و دائمی متعلق به آنهاست؟ آیا آنها کماکان باید فقیر باشند؟ آیا این موضوع با قواعد عدالت و رفتار انسانی و احترام به حقوق بشر سازگاری و همخوانی دارد؟ البته باید متذکر گردید که چنین بی عدالتی در تمامی عرصه های فعالیت روستائیان وجود دارد و صرفاً مربوط به ارقام گیاهی نیست. بلکه

حوزه هایی نظیر صنایع دستی، کشاورزی، دارو و درمان، محیط زیست و ... با چنین مشکلی مواجه است.

بنابر این با توجه به آنچه که گذشت در اواخر قرن نوزدهم بدنبال تغییرات اجتماعی و اقتصادی گسترده از یک سو و سرعت بالای توسعه فنی از سوی دیگر، جهان دچار دگرگونی های بسیاری شد، و این تغییرات در یک بعد منجر به تحولات اساسی در بحث مالکیت ادبی و هنری و سایر انواع حقوق مالکیت فکری گردید. همچنین آزادی مطبوعات و گسترش آنها، محور تدریجی نظم فئودالی، رشد آموزش و پرورش و اشاعه طرحهای آموزش همگانی، بالارفتن استانداردها و ... همه و همه سبب ایجاد تغییرات بنیادین در (ظهور و نشوونمای) بحث مالکیت فکری گردیدند، (صابری انصاری، ۱۳۸۱، ص ۳۶) و نیز زمینه ساز تصویب موافقتنامه های بین المللی در موضوعات مختلف حقوق مالکیت فکری و به طبع آن تشکیل سازمان جهانی مالکیت فکری شدند.

ریشه های تشکیل سازمان جهانی مالکیت فکری به سال ۱۸۸۳ باز می گردد. در واقع آنچه برای نخستین بار، دولتها را عمیقاً به فکر ضرورت حمایت بین المللی از مالکیت فکری انداخت، شرکت نکردن بسیاری از صاحبان صنایع و هنرمندان در «نمایشگاه بین المللی اختراعات در وین» در سال ۱۸۷۳ از بیم دزدیده شدن و سوء بهره برداری از اختراعات و دستاوردهایشان توسط دیگران بود. این واقعه موجب شد ۱۰ سال بعد یعنی در سال ۱۸۸۳ «کنوانسیون پاریس برای حمایت از مالکیت صنعتی» منعقد گردد. (Word Intellectual Property Organization, General information about (Wipo, www.wipo.org/en/about/gib.html, September, 2001). این اولین معاهده بین-المللی بود که با هدف کمک به اتباع یک کشور برای کسب حمایت از آثار فکری و ذهنی آنها در کشورهای دیگر بوجود آمد. (همان)

در سال ۱۸۸۶ میلادی مالکیت ادبی و هنری نیز راه خود را برای ورود به حقوق بین المللی گشود و در قالب کنوانسیون برن برای حمایت از آفرینه های ادبی و هنری پای به عرصه حیات نهاد. هدف این کنوانسیون کمک به اتباع دول عضو برای کسب

حمایت از حقوقشان نسبت به کنترل آثار خود و دریافت مبالغی در ازای کارهایشان و در زمینه داستانها، آوازاها، طراحیها، نقاشیها، مجسمه سازی و کارهای معماری و مقولات از این قبیل بود. (همان)

سازمان جهانی مالکیت فکری با درک ضرورت حمایت از دانش سنتی اقدام به تشکیل کمیته ای علیحده در زمینه دانش سنتی نموده است. بعلاوه این موضوع در کنوانسیونهای خاص نیز مورد توجه قرار گرفت. کنوانسیون تنوع زیستی که در کنوانسیون اجلاس زمین در سال ۱۹۹۲ میلادی در شهر ریودوژانیرو به تصویب دول عضو رسید، مشتمل بر حمایتهای ویژه ای از دانش سنتی در پرتو حقوق مالکیت فکری است. (مجموعه قوانین، سال ۱۳۷۵، ص ۲۴۱)^۱ کنوانسیون دیگر، کنوانسیون سازمان ملل متحد برای بیابانزدایی است که دولت ایران نیز به آن ملحق شده است. (مجموعه قوانین، سال ۱۳۷۵، ص ۹۹۲) کنوانسیون مذکور نیز تأکیدات فراوانی بر بهره گیری از دانش سنتی و حقوق حاکم بر آن و حمایت از صاحبان حق دارد.

ازجمله معاهدات بین المللی دیگر که نقش برجسته ای برای دانش سنتی قائل شده است، معاهده بین المللی ذخایر ژنتیکی گیاهی برای غذا و کشاورزی می باشد. معاهده مذکور در سال ۲۰۰۱ میلادی در سی و یکمین کنفرانس سازمان کشاورزی و خواریبار جهانی سازمان ملل متحد در شهر رم به تصویب دول عضو رسیده و دولت ایران نیز در مورخه ۱۳۸۴/۴/۵ با تصویب مجلس شورای اسلامی به معاهده اخیر الذکر ملحق شده است. معاهده مورد اشاره تأکید زیادی بر حفظ حقوق کشاورزان و دانش بومی آنان دارد. (روزنامه رسمی شماره ۱۷۵۹۷، مورخ ۴/۵/۱۳۴۸، ص ۲)

باید توجه داشت که در حوزه قوانین و مقررات موضوعه ایران، بطور پراکنده، گاه مستقیم و گاه غیر مستقیم اشاراتی به دانش سنتی شده است. در این خصوص می توان

^۱ دولت جمهوری اسلامی ایران در مورخه ۱۳۷۵/۳/۶ با تصویب مجلس شورای اسلامی به کنوانسیون تنوع زیستی ملحق شده است.

به قانون تشکیل انجمن ده مصوب ۱۳۵۴ و همچنین قانون حمایت از حقوق مصنفان، مولفان و هنرمندان مصوب سال ۱۳۴۸ و آئین نامه اجرایی آن مصوب سال ۱۳۵۰ اشاره نمود. اخیراً نیز قانون حمایت از نشانه های جغرافیایی در اجرای ملی مقررات کنوانسیون پاریس به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است که بطور مستقیم دانش سستی را تحت الشعاع و مورد حمایت قرار می دهد. (روزنامه رسمی شماره، ۲۸، ۱۷۵۳۹، مورخ ۱۳۸۴/۲/۱، ص ۷) به هر تقدیر دانش سستی دیر زمانی نیست که وارد عرصه حقوق گردیده است. بنابراین زوایای تاریک فراوانی دارد. تنها در تعامل جدی مقررات بین المللی با مقررات داخلی و ایجاد سازمانها و ساختارهای اجرایی لازم می توان توفیقاتی در خصوص حمایت از دانش سستی اقوام بومی و روستائیان کسب نمود.

ب- تعریف دانش سنتی

برای توصیف دانش اقوام روستایی که از بطن محیط زیست برخاسته است واژه هایی چون دانش سنتی^۱، دانش فنی بومی^۲، دانش روستایی^۳، علم قومی^۴ (یا علم مردمی) استفاده شده است. این دانش در زمینه های مختلف چون زبان، اطلاعات، گیاه شناسی و جانور شناسی و نیز مهارتها و حرفه های دستی و کشاورزی یک قوم که همگی زاییده تلاش انسان در محیط زیست اوست، جلوه گر می شود. این معلومات شامل مجموعه ای از بهترین و سازگار ترین شیوه های بهره برداری و زندگی در محیط خاص خود است که از راه های شفاهی و تجربی از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد. (Chambers, 1983, p.58)

تعریف و توصیفی که فوقاً از دانش سستی به عمل آمد واجد پنج عنصر اساسی است:

^۱Traditional Knowledge.

^۲Indigenous Technical Knowledge.

^۳Rural Knowledge.

^۴Peoples Science.

- ۱- این دانش غالباً خاص جامعه روستایی است
 - ۲- از بطن محیط زیست یک قوم برخاسته است
 - ۳- دامنه و قلمرو آن در تمامی حوزه های اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی است
 - ۴- از لحاظ معرفتی بهترین و سازگارترین شیوه های بهره برداری و زندگی در محیط خاص است
 - ۵- انتقال آن از نسلی به نسل دیگر از راه شفاهی و تجربی است
- همانگونه که ملاحظه می شود در تعریف ارائه شده دوگونه محدودیت قابل مشاهده است : نخست تخصیص دانش سنتی به جامعه روستایی دوم حصر انتقال دانش سنتی به دو طریق شفاهی و تجربی.
- قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون سازمان ملل متحد برای بیابان زدایی در کشورهایی که بطور جدی با خشک سالی و یا بیابان زدایی مواجه می باشند (مجموعه قوانین ، سال ۱۳۷۵، ص ۹۲۲) موادی را به مقوله دانش سنتی اختصاص داده است . اگر چه در قانون مذکور تعریف معین و مشخصی ارائه نگردیده، لیکن در بند ۲ ماده ۱۸ آن از دانش سنتی به عنوان فن آوریهای محلی و سنتی یاد می نماید . همین مفهوم را می توان در قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون تنوع زیستی مشاهده نمود. بند ۴ ماده ۱۸ قانون اخیر الذکر دانش سنتی را به عنوان «تکنولوژی بومی و سنتی» معرفی می کند. (مجموعه قوانین ، سال ۱۳۷۵، ص ۲۵۲)
- بر اساس تعریف دیگری دانش سنتی ، دانشی است که قرنها توسط جوامع بومی و محلی بر پایه قواعد و حقوق محلی و عرف و سنت ها مورد استفاده قرار گرفته است. این دانش از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و رشد کرده است.

امروزه دانش سنتی به عنوان نوعی تکنولوژی محلی که کاملاً سازگار با شرایط محیط طبیعی و نیازمندی‌های بومی برای جوامع خاص باشد مطرح است. این دانش سرمایه معیشتی و اقتصادی زندگانی بسیاری از مردم را فراهم نموده و مقدمه‌ای بر فناوری‌های نوین می‌باشد.

۱- دانش سنتی عنصر محوری زندگی مردم کشورهای در حال توسعه

دانش سنتی یک عنصر محوری در زندگی روزمره میلیون‌ها نفر از مردم کشورهای در حال توسعه می‌باشد. به عنوان مثال طب سنتی نیازهای بهداشتی بخش اعظم مردم کشورهای در حال توسعه را که در آنها امکان دسترسی به خدمات بهداشتی مدرن و دارو به دلایل اقتصادی و فرهنگی محدود است تامین می‌کند. مصرف فرآورده‌های طب سنتی در مالزی بیش از دو برابر داروهای مدرن است. طب سنتی همچنین در کشورهای در حال توسعه پیشرفته‌تر مانند کره جنوبی که مصرف فرآورده‌های طب سنتی در آن‌ها حدود ۳۶٪ بیش از داروهای مدرن می‌باشد واجد اهمیت است. به علاوه طب سنتی نقش مهمی در کشورهای توسعه یافته که در آنها تقاضا برای داروهای گیاهی در سال‌های اخیر رشد نموده است ایفا می‌نماید. بازار جهانی داروهای گیاهی برابر یک تخمین، با نرخ رشد سالانه بین ۵ تا ۱۵ درصد به ۴۳ میلیارد دلار آمریکا رسیده است. بر اساس تخمین سازمان بهداشت جهانی، کشور چین در سال ۱۹۹۹ درآمدی در حدود ۵ میلیارد دلار از بازار جهانی و یک میلیارد دلار از بازار داخلی طب سنتی کسب کرده است. در مورد بازار اروپا در سال ۱۹۹۹ تخمین زده می‌شد که این رقم به ۱۱/۹ میلیارد دلار برسد (سهم آلمان از این رقم ۳۸٪، فرانسه ۲۱٪ و انگلستان ۱۲٪) می‌باشد (حقانی، سه شنبه ۲۹ دیماه ۱۳۸۳، شماره ۳۰۳۴).

در حوزه کشاورزی نیز بیش از یک قرن از مطالعات مردم‌شناسان در جوامع زراعی و نظامهای تولیدی می‌گذرد. در سی سال اخیر گزارش‌های جامعی از

شیوه های معیشتی این جوامع به دست آمده است . این گزارشها حاوی اطلاعات مهمی پیرامون روابط اجتماعی تولید ، شیوه های بهره برداری و حفاظت از محیط است که روش های بومی استفاده از زمین و نحوه برخورد روستائیان با جهان اطراف خود را در بر می گیرد. (عمادی ، عباسی، ۱۳۷۸ ، ص ۱۷)

کشاورزی بومی بر همکاری کشاورز با طبیعت استوار است . اخیراً پژوهشگران کشاورزی بوم شناختی به این نظام ها بیشتر توجه می کنند .نتایج این مطالعات از دو نظر مهم است: نخست اینکه در برابر روند نوسازی کشاورزی در جهان سوم که ظاهراً اجتناب ناپذیر است ، دانش کشاورزی بومی و روشهای محلی مدیریت منابع کشاورزی در معرض نابودی قرار گرفته است. دوم اینکه با مطالعه کشاورزی بومی به اصولی دست می یابیم که ما را در طراحی نظام های مشابه در کشورهای صنعتی یاری خواهد داد و کشاورزی مدرن را ایجاد خواهد کرد. به عنوان مثال در کشاورزی مدرن استفاده از سوخت های فسیلی کاملاً جایگزین استفاده از عوامل و عناصر طبیعی شده است. در یک مزرعه تک محصولی مدرن ، چرخه های حیاتی طبیعت در اثر استفاده از کود و سموم شیمیایی چنان برهم خورده که به استفاده از کشاورزی بوم شناختی مجال نمی دهد. (عمادی ، عباسی، ۱۳۷۸ ، ص ۱۸)

2-دانش سنتی سازگار با طبیعت

اگرچه واژه دانش سنتی معطوف به دانش قدیمی است. لیکن به دلیل سازگاری با طبیعت دانشی بسیار سودمند است. وولف می گوید: «با این که روش آبیاری با قنوات روشی است بسیار قدیمی ولی مسلماً یکی از مهم ترین طرق تهیه آب است. طبق برآوردی که اخیراً یکی از کارشناسان سازمان ملل در ایران به عمل آورده، ۷۵ درصد آبی که در ایران به کار می رود از قنوات است. طول مجموع قنوات- های ایران ۱۶۰۰۰۰ کیلومتر است. تنها شهر تهران ۳۶ قنات دارد. یکی از کارشناسان معروف آب معتقد است که شبکه قناب بی تردید شگفت انگیز ترین

روش توسعه آب های روی زمین است» (هاش ای، وولف، ۱۳۷۲، ص ۲۲۶). به هر تقدیر کشاورزی سنتی اگرچه نسبت به کشاورزی صنعتی از ابزارهای ساده تری استفاده کرده و می کند اما به همان نسبت دارای مهارت ها و فنون پیچیده بوده و از دانش های محلی گوناگونی از قبیل هواشناسی، خاک شناسی، آب شناسی، گیاه شناسی، جانور شناسی، نجوم و غیره آگاهی داشته و به وسیله یک تجربه فرهنگی چند هزار ساله دائماً پشتیبانی می شده است (فرمادی، ۱۳۸۲، ص ۴۸). درک عظمت و پی گیرهای کشاورزی سنتی ما را کمک می کند که حداقل ادعاها، روش ها و باورهای این نوع کشاورزی را به عنوان «فرضیات و گمانه های علمی» به پردازیم و آنها را یکایک به محک علم نوین، مدون و مکتوب کشاورزی صنعتی به زینم (فرمادی، ۱۳۸۲، ص ۴۹).

نظام های کشاورزی بومی حاصل قرن ها تکامل فرهنگی و زیستی است. این نظام ها مجموعه ای از تجارب است که به جزنهادها، سرمایه و دانش محلی، منابع دیگری در اختیار نداشته اند و در نتیجه به کشاورزی بوم شناختی پایداری دست یافته اند که تنها بر استفاده از منابع محدود محلی و انرژی انسانی و حیوانی موجود متکی است به عنوان مثال در کشاورزی بومی تنوع و تناوب کشت به رغم فن آوری ساده و ابتدایی، احتمال تلف شدن محصولات زراعی را به حداقل می رساند (عمادی، عباسی، ۱۳۷۸، ص ۱۹).

۳- دانش سنتی در قلمرو فن آوری زیستی

در قلمرو فن آوری زیستی نیز پیوند ذاتی و ارگانیک بین روش های فراوری سنتی با فن آوری زیستی وجود دارد این مفهوم ذهن ما را به جهتی متمایل می کند که بیانگر نظریه "جدایی ناپذیری سنت از تکنولوژی" است زیرا تکنولوژی خودوام دار دانش سنتی است. شاید به توان تکنولوژی را محصول نوینی از دانش سنتی دانست.

با توجه به آن چه گفته شد فن آوری زیستی می تواند به روش های فرآوری سنتی فرآورده های لبنی و نان که در واقع با دخالت میکرو ارگانیسم ها امکان پذیر می گردد، اطلاق شود و در عین حال فن آوری زیستی می تواند نمایان گر پرورش و تکثیر گیاهان یا حیوانات منتخب باشد. این موضوع زمانی اهمیت می یابد که دریابیم ، فن آوری زیستی می تواند در ابعاد گسترده ای رفتار ملی و فراملی را متحول سازد. از غذایی که بشر مصرف می کند ، ریشه کنی فقر و گرسنگی تاملات های پزشکی و مبارزه و ریشه کنی بیماری ها ، حفظ محیط زیست، نیل به توسعه پایدار و درنهایت آن که انسان از چه توانایی ها و ابزاری برخوردار است، همه و همه در معرض تحولات مرتبط با دانش فن آوری زیستی است.

اما از سوی دیگر باید توجه داشت که دخالت انسان در طبیعت موجب شده است تقریباً هرروز ۱۰۰۰ گونه گیاهی از بین به رود. تعداد گونه هایی که در یک هفته از بین می روند به مراتب بیش تر از مجموع تمام گونه های از بین رفته در سه قرن گذشته است . انهدام گونه ها در کشورهای پیشرفته در مقایسه با کشورهای در حال توسعه به مراتب بیشتر است. به عنوان مثال از شروع قرن حاضر تاکنون، ۹۷ درصد از انواع گونه قابل رویش در ایالات متحده از بین رفته اند. همچنین ، ۸۶ درصد از گونه های سیب درختی و ۸۸ درصد از گونه های گلابی از بین رفته اند . این موضوع درباره گونه های دارویی نیز صادق است. میزان محو شدن گونه های گیاهان دارویی در کشورهای صنعتی مشخص نشده است، اما تخمین ها هولناک بنظر می رسند. یک صد و پنجاه گونه از تجمعات گیاهی آمریکای شمالی در صنایع دارویی ایالات متحده بکار گرفته می شوند. یک بررسی در زمینه صنایع دارویی در اواسط دهه ۱۹۸۰ نشان داد که از بین رفتن یک گیاه دارویی در مناطق جنگلی پر باران می تواند شرکت های داروسازی را از فروش بیش از ۲۰۰ میلیون دلار دارو محروم سازد (امیری اردکانی، شاه ولی، ۱۳۷۸، ص ۵۸).

این موضوع پیام روشنی دارد. دانش سنتی مردم بومی بهترین و سودمندترین روش برای حفظ گونه های گیاهی است.

برخی از کشورهای در حال توسعه به اهمیت حفاظت از تنوع گونه های گیاهی و نژادهای دامی پی برده اند. برای مثال، یکی از فعالیتهای ترویجی در کشور عمان، تولید غیر فصلی و ذخیره پروتوپلاسم های زایشی در گل خانه ها و مراقبت از انواع مرغوب نخلی آن ها به روش بومی است. هم چنین در این کشور به تحقیقات پیرامون روش های بومی برای حفظ و نگه داری پروتوپلاسم زایشی و استفاده از انواع آن، اهمیت زیادی داده می شود. (همان)

د- مزایای اقتصادی دانش سنتی

هر نوع محصولی و یا خدمتی دارای ارزش مخصوص به خود است. این ارزش عمدتاً توسط عوامل بازار تعیین می شوند و بازتابی از توزیع در آمد در جامعه است (ازکیا، ۱۳۸۱، ص ۱۴). دانش سنتی یک مقوله قابل تبدیل به کالا و خدمات است، و به عنوان دارایی^۱ و سرمایه نقش ویژه ای در افزایش در آمد ملی^۲ دارد. این امر در کلیه فعالیت های اقتصادی جریان دارد. صنایع دستی، صنایع هنری، کشاورزی، صنایع دارویی و پزشکی و مسائل جغرافیایی و ... عرصه هایی هستند که دانش سنتی حضور جدی و موثر دارد.

1 در حقوق مدنی این اصطلاح را در مقابل Patrimoine نهاده اند و به مجموع اموال و مطالبات و دیون گفته میشود. نوع خاصی از دارایی به نام «دارایی نامرئی» نیز وجود دارد و به آن قسمت از دارایی شخص که خارج از ردیف محسوسات باشد مانند حق خیابان، حق شفعه و حق سرقفلی و امتیازات و جز اینها گفته می شود (لنگرودی، محمد جعفر، «ترمینولوژی حقوق»، ص ۲۸۰، شماره های ۲۲۲۷-۲۲۲۴).

2 درآمد ملی عبارت است از ارزش مجموع کالاها و خدماتی که در یک کشور طی مدت زمان معینی که معمولاً یک سال است تولید شده است. بدین ترتیب درآمد ملی معرف مجموع پرداخت هایی است که در ازای خدمات کالاهای نهایی طی مدت یکسال به عمل آمده است. (ازکیا، مصطفی، ۱۳۸۱، ص ۱۴)

برای بیان تأثیرات و درجه سودمندی دانش سنتی در اقتصاد ملی صرفاً به دو مقوله طب سنتی و فرش دست باف به عنوان مثال اشاره می‌نمائیم.

در حال حاضر ۴۸ درصد مردم استرالیا، ۷۰ درصد کانادا، ۴۲ درصد در آمریکا و ۷۵ درصد در فرانسه دست کم یک بار در سال از خدمات طب سنتی بهره می‌برند و بیشتر کشورهای پیشرفته، قوانین دارویی، بیمارستان، بیمه و حتی آموزش رسمی در مورد طب سنتی و فرآورده های گیاهی دارند. تنها در چین ۶۰۰ کارخانه داروهای سنتی، ۳۰ دانشگاه و ۳ کالج سنتی و ۲۵۰۰ بیمارستان طب سنتی وجود دارد. صنایع دارویی پس از صنایع نظامی دومین صنعت پول ساز جهان است. اهمیت اقتصادی این صنعت موجب شده تا هر شیوه، روش یا ماده‌ای که به تواند به بهبود آن کمک کند، در این صنعت به کار آید.

بازار جهانی در مورد درمان های طب سنتی حدود ۶۰ میلیارد دلار در سال هزینه می‌کند. در امریکا هزینه طب سنتی در سال ۲/۷ میلیارد دلار است. حدود ۸۰۰ تولید کننده لوازم حجامت و داروی گیاهی با درآمدی بالای ۱/۸ میلیارد دلار در چین وجود دارد. تا پایان ۱۹۹۹، در اندونزی حدود ۷۲۳ تولید کننده داروهای گیاهی وجود داشت که ۹۲ مورد از آنها جزو صنایع بزرگ محسوب می‌شدند. در سال ۲۰۰۰ بازار گیاهی در ژاپن بالغ بر ۲/۴ میلیارد دلار آمریکا بود. بودجه های اختصاص یافته برای طب سنتی و مکمل نیز قابل ملاحظه است، به طوری که استرالیا ۸۰ میلیون دلار، کانادا ۲/۴ میلیارد دلار، انگلیس ۲/۳ میلیون دلار و آمریکا ۲۱/۲ میلیارد دلار در سال صرف خدمات طب مکمل می‌کنند. (حقانی، سه شنبه ۲۹ دیماه ۱۳۸۳، شماره ۳۰۳۴).

در ایران آمار کلی میزان استفاده از طب سنتی و مکاتب مختلف طب مکمل مشخص نیست. ولی مطالعه ای که در سال ۱۳۷۹ در اصفهان انجام شد، نشان داد که در ۵ سال منتهی به سال ۱۳۸۳، به تعداد ۶۲/۵ درصد افراد حداقل یک بار از روش های جایگزین استفاده کرده اند و استفاده از گیاهان دارویی، دعا

درمانی و طب سوزنی با ۵۹ و ۱۰ به ترتیب بیشتر از روش های دیگر بوده است. در ایران فروش داروهای گیاهی در سال ۱۳۷۶ حدود ۷ میلیارد ریال بوده که در سال ۱۳۸۰ به ۳۷ میلیارد ریال رسیده است. این در حالی است که کشورما خاستگاه طب سنتی است و انواع گونه های گیاهی با خواص دارویی فراوان، تنوع و کیفیت بالا، سرمایه های با ارزش هستند. ایران با برخورداری از ۱۱ اقلیم آب و هوایی از ۱۳ اقلیم آب و هوایی جهان، دارای ۱۸۰۰ گونه گیاهان دارویی است که این میزان در کل اروپا به ۸۰۰ گونه می رسد. (همان)

مع الوصف با توجه به آمارهای مورد اشاره، کشور ایران در تطبیق با سایر کشورها بهره مندی ناچیزی از داروهای گیاهی و طب سنتی دارد. این موضوع بسیار با اهمیت است. دلیل این موضوع را در مباحث اتی در چارچوب مسائل حقوقی حاکم بررسی خواهیم کرد.

اکنون اشاره ای اجمالی بر اهمیت فرش دست باف و نقش آن، در اقتصاد ملی می کنیم و مثال هایی روشن برای تعیین موضوع ارائه خواهد گردید.

فرش دست باف یک کالای برگرفته از دانش سنتی است. این کالای ارزشمند دومین منبع ارزی پس از نفت و مهم ترین کالای صادراتی غیر نفتی کشورماست. همان گونه که نفت سهم بالایی از کل صادرات کشور را داراست، صادرات فرش نیز تأثیر قابل ملاحظه ای بر صادرات غیرنفتی دارد. در سال های اخیر صادرات فرش و سهم ایران از بازارهای جهانی به شدت کاهش یافته است. به طوری که صادرات این کالا از ۲/۱ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۳ به ۶۳۵ میلیون دلار در سال ۱۳۷۶ تنزل یافته است... میانگین سهم صادرات فرش از کل صادرات غیر نفتی طی این دوره ۳۰/۲ درصد و میانگین سهم صادرات فرش از صادرات محصولات کشاورزی و سنتی ۴/۸ در صد میباشد (شمس الدینی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۴).

این در حالی است که رقبای ایران با توجه به وضعیت تقاضای بازار، با انعطاف و سرعت زیاد عمل کرده و توانسته اند از کاهش صادرات خود جلوگیری

کنند. یکی از مهم ترین پارامترهایی که سبب موفقیت رقبا شده است دست رسی بافندگان آن ها به نقشه های فرش ایران است. به علاوه رقیبان ایران فرش های خود را به نام فرش ایران عرضه می کنند... برخی از کشورها از جمله هندوستان با حضور در نهادهای تجاری عمده دنیا، مانند سازمان تجارت جهانی از مزایای صدور محصولات کشورهای در حال رشد به بازارهای کشورهای پیشرفته و به ویژه اروپا بهره می برند و از این طریق دست رسی بهتری به بازار دارند(شجری، قوامی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۲).

بخش دوم: رابطه مالکیت و حقوق مالکیت فکری با دانش سنتی

الف- انواع مالکیت و دانش سنتی

مالکیت در اشکال گوناگون تجلی می یابد و به تناسب آثار و احکام مترتب بر انواع مالکین نیز تغییر می کند. ذیلاً دو گونه مالکیت، یعنی مالکیت جمعی و مالکیت فردی را مورد بحث قرار می دهیم.

۱- مالکیت فردی

از این مالکیت با عنوان مالکیت خصوصی و مالکیت شخصی نیز یاد می شود و به موجب این حق علی القاعده افراد می توانند به نفع خود سلطه مالکانه بر اموال داشته باشند. یعنی به عبارت دیگر حق هر گونه تصرفات مالکانه اعم از انتقال، استیفاء و اصلاح حق مورد نظر را دارند. روی کرد قانون مدنی بیشتر تکیه بر مالکیت فردی دارد و اگرچه قانون مدنی صراحتاً دلالتی بر این امر ندارد.

۲- مالکیت جمعی^۱

^۱ Property Collective.

تعلق ملک (به مفهوم اعم) به دو یا چند نفر را مالکیت جمعی یا مالکیت مشاعی می نامند. این مالکیت گاهی مترتب بر اموال مادی عینی است و گاهی متوجه اموال غیر مادی صوری و اعتباری. به عنوان مثال آفرینه های گروهی و کارهای جمعی از این مقوله اند. ماده ششم قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان مصوب سال ۱۳۴۸ می گوید :

" اثری که با همکاری دو یا چند پدید آورنده بوجود آمده باشد و کار یکایک آنان جدا و متمایز نباشد اثر مشترک نامیده می شود و حقوق ناشی از آن ، حق مشاع پدید آورندگان است . " (مجموعه قوانین و مقررات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، سال ۱۳۷۱، ص ۱۸) همان گونه که ملاحظه می شود در اینجا بحث از " اثر " و " پدید آورنده " است. به موجب ماده (۱) قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان پدید آورنده همان مؤلف ، مصنف و هنرمند است و به آن چه از راه دانش یا هنر و یا ابتکار آنان پدید می آید بدون در نظر گرفتن طریقه یا روشی که در بیان و یا ظهور و یا ایجاد آن به کار رفته است اثر اطلاق می شود.

اکنون این سؤال مطرح است که آیا دانش سنتی «اثر» است . و در صورت مثبت " پدید آورنده " آن کیست ؟ در پاسخ باید گفت مصادیق دانش سنتی با تمام مزایای مترتب بر آن میتواند یک « اثر » تلقی شود. بنابر این به طریق عقلانی پدید آورنده ای دارد. اما همان طور که پیش تر بیان گردید، این پدید آورنده اولاً انحصار در فرد یا شخص یا اشخاص خاصی ندارد. اینکه گفته می شود اختصاص به اشخاص خاصی ندارد، منظور این است که آنان قابل احصاء به مفهوم واقعی نیستند. زیرا خالق و پدید آورنده آن گذشتگان و مردم کنونی حافظان آن و از سوی دیگر تکامل بخش آن هستند.

سؤال دیگری که مطرح می باشد این است که آیامی توانیم از دانش سنتی به عنوان " میراث محلی " نام ببریم . یعنی قائل باشیم که این دانش میراثی از گذشتگان در یک محل خاص است . به عنوان مثال صنعت گلاب گیری سنتی در قمصر

کاشان ر حال حاضر زیر بنای معیشت مردمان آن دیار است و سالهای متمادی نسل اندر نسل شغل اصلی آنان محسوب می شده است. این دانش متعلق به کیست؟ در اینجا سعی نداریم مجدداً بر مزایای دانش سستی سخنی بگوییم. ولی همینقدر ارزش اقتصادی این دانش را مورد لحاظ قرار دهیم که هر ساله جشنواره گل و گلاب توجه ده ها هزار توریسم را به خود جلب نموده و موجبات پویایی، تحرک و رونق اقتصادی منطقه شده است. این رویه هم اکنون نیز توسط شهرهای هم جوار پی گیری می شود. این ارزش اقتصادی و فرهنگی کمی نیست.

بنابر این با توجه به آنچه که بیان گردید تعیین "مالک" یا "پدید آورنده" بسیار حائز اهمیت است. زیرا بر مالکیت، حقوقی نیز متصور است.

ما در اینجا با این سؤال بنیادی مواجه هستیم که آیا از طریق مولفه های مالکیت جمعی قادر هستیم تأسیس جدیدی از حقوق را در جهت حمایت اینگونه مالکان حق بنا کنیم؟ آیا تضمینی وجود دارد که این حقوق جمعی توسط دیگران مورد تجاوز قرار نگیرد؟ در حوزه ملی اگر این حقوق مورد تجاوز قرار گرفت چه اقدامات حقوقی می توان انجام داد؟ در حوزه بین المللی و روابط بین کشورها چگونه؟

طرح سئوالات فوق مبین این است که ما اصولاً برای اثبات مالکیت جمعی و تعیین قلمرو آن با فرآیند پیچیده ای مواجه هستیم. به علاوه تخصیص حق به مالکان معین نیز بر ابهام موضوع می افزاید. از سوی دیگر تخصیص مالکیت با محدودسازی جغرافیایی یک منطقه و اختصاص حق به جماعت خاص امر ساده ای نیست. زیرا آموزه های تبار شناسی و مردم شناسی مسائل دیگری را به ما گوشزد می کنند. مهاجرت و اختلاط اقوام با یگدیگر و یکدست نبودن یک قوم یا یک محل یا یک روستا مشکلات فراوانی را بر مالک شناختن عده ای خاص ایجاد می کند.

به نظر می‌رسد با تکیه بر مختصات جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی به سختی بتوان حق و تکلیف را بر جماعتی معین بار نمود. شاید در اینجا قاعده انصاف^۱ اصل مناسبی در جهت تعیین موضوع باشد. زیرا به کمک این قاعده حداقل در استقرار حق ابتدایی جماعت خاص و به عنوان مثال روستای خاص توفیق خواهیم یافت.

توضیحاً باید اضافه نمود، اگر جماعتی در طی قرون و در مسیر زندگی با تلاش و کوشش فکری و بدنی از طریق آزمون و خطا به دانشی دست یافته‌اند که دانش مورد نظر، مشکل و معضلی از آن جامعه را به شیوه عقلانی حل می‌نماید و این شیوه قابل تسری به سایر جوامع نیز می‌باشد، عدالت اقتضاء می‌کند خالق و پدید آورنده دانش، حداقل اولویت در بهره‌برداری داشته باشد. یعنی در صورتیکه کسان دیگر بخواهند از چنین حقی استفاده نمایند، اجباراً بایستی حقوق مالک، یعنی خالق و پدید آورنده را بپردازند. به عبارت دیگر در بهره‌برداری از دانش کسب اجازه نمایند. بی‌شک وجدان و عدالت و انصاف چنین حقی را تأیید می‌کند.

به نظر می‌رسد اگر بخواهیم برای دانش سنتی در قلمرو حقوق جای پای بازکنیم بهترین و مناسب‌ترین راه از طریق مالکیت جمعی است. این مالکیت ریشه در عدالت و انصاف دارد. یک مثال موضوع را بخوبی روشن خواهد نمود. دانش مربوط به کشت زعفران به عنوان یک محصول با ارزش بالای اقتصادی اختصاص به استان خراسان دارد. این دانش سالانه میلیون‌ها تومان درآمد زایی دارد و از نقطه نظر اشتغال هزاران نفر را مشغول نموده و پایه معیشتی زندگانی تعداد وسیعی از شهروندان و روستائیان استان خراسان است. اما مع الوصف حقوق

^۱ محل قاعده عدل و انصاف مواردی است که حس برقراری موازنه حقوق در انسان تحریک شود. حکم عقل و وجدان در چنین صورتی قاعده عدل و انصاف را تشکیل می‌دهد. مثلاً در رودخانه‌های سرحدی که خط القعر را مرز مشترک قرار می‌دهند چیزی جز رعایت قاعده عدل و انصاف نیست. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۳، ص ۵۱۵).

شهروندان خراسانی از دوجبهت مورد تجاوز قرار گرفته است. نخست در عرصه ملی^۱ از طریق دست اندازی سایر شهرهای ایران به این حق بدون پرداخت حقوق مالکان حق و دیگر در عرصه خارجی نظیر تجاوز پاره ای از کشورها مانند افغانستان به این حقوق. فرش نیز مقوله دیگری است که عرصه وسیع تر از مسائل حقوقی و بالاخص دانش سنتی در آن مطرح است.

ب- شناسایی حق مالکیت

در اینجا این سؤال مطرح است که آیا در خصوص دانش سنتی از سوی قانونگذار این حق به رسمیت شناخته شده است؟ به عبارت دیگر آیا دانش سنتی در حقوق موضوعه وارد شده یا خیر؟ بنظر می رسد در خصوص این "حق" باید بین "ثبوت حق" و "اثبات حق" تفاوت قائل شد. اگر چه قاعده انصاف مبین این است که در واقع و نفس الامر "اثبات دانش سنتی" با مشکل مواجه نیست. لیکن در خصوص "ثبوت" این حق به شدت محتاج اراده قانونگذار هستیم یعنی به رسمیت شناختن این حق از سوی قانونگذار تا حدود زیادی می تواند موانع را بر طرف نماید.

^۱ برای حفظ حقوق حاکم بر زعفران به تصویب هیأت وزیران رسیده است. کمیته مذکور در صدد است کثیت زعفران را محدود به خراسان نماید (خراسان جنوبی - خراسان رضوی - خراسان شمالی) زیرا کیفیت مطلوب زعفران تولیدی در خراسان به دلیل ویژگیهای آب و هوایی خاص منطقه خراسان است. به اضافه اصولاً آزمایشگاههای کنترل کیفیت این محصول در استان خراسان قرار دارند. هم اکنون کیفیت زعفران تولیدی در سایر شهرها نظیر اصفهان، یزد و آذربایجان نسبت به خراسان در سطح پائین تری قرار دارد. این موضوع در عرصه مالکیت فکری مشکلات فراوانی را در قلمرو ملی ایجاد می نماید. زیرا کیفیت پائین این محصولات تحت نام خراسان می تواند ضربات اقتصادی و خسارت باری را به زعفران خراسان وارد نماید.

ج- منشاء حق در دانش سنتی

۱ - نظریه کار : یکی از نظریه های مهم درباره مالکیت نظریه کار است که توسط جان لاک ارائه گردیده است . بر اساس این نظریه هر کس مالک خویش و کار خود بوده و اگر آن را با مشترکات در آمیزد، مالک می شود. (حکمت نیا ، سال ۱۳۸۳، ص ۱۵۱) نظریه مالکیت لاک بر شش مقدمه استوار است :

- خداوند جهان را به صورت مشترک به بشر داده است.

- هر شخصی بر خود مالکیت دارد.

- کار هر کس به خود او تعلق دارد.

- هر گاه شخص ، کار خود را با چیزی از مشترکات ترکیب کند ، آن را ملک خود کرده است.

- حق مالکیت مشروط به این است که شخص از مشترکات چیزی کافی و به همان اندازه خوب ، برای دیگر شریکان واگذارد.

- یک شخص نمی تواند بیش از آن چه استفاده می کند از مشترکات بر دارد. (حکمت نیا ، سال ۱۳۸۳، ص ۱۵۲).

لاک ریشه مالکیت را حق بقا می داند و همچنین مالکیت منتج از حفظ نفس و حق نسبت به فعالیت هایی که به حفظ نفس می باشد قلمداد می کند . (حکمت نیا ، سال ۱۳۸۳، ص ۱۵۳)

اکنون این سوال فرا روی ماست که " تملک خصوصی " چگونه حاصل میشود و منشأ آن چیست می گوید : تملک خصوصی باکار شخص بر روی طبیعت آغاز می شود و این گونه شرح می دهد : " کسی که بلوطی را از زیر درخت برداشته و خورده است و سیبی را از زیر درختی که در جنگل است ، برداشته است، مسلماً بلوط یا سیب را در تملک خود در آورده است . هیچ کس نمی تواند منکر شود که غذای سیب و بلوطی که خورده است ، مال اوست ... آشکار است که اگر " قدم اول " یعنی بر داشتن از زمین آن را به تملک او در

نیاورده باشد اقدامات دیگری که کرده است، نمیتواند چنین کند. کاری که او هم اول کرد بین خوراک او و سایر چیزهای مشترک طبیعت فرقی به وجود آورد و چیزی بدان افزود که طبیعت ما در همه موجودات نیفزوده بود و بنابر این آن چیز مال اوست. "استدلال لاک در موجودیت کار نسبت به تحقق مالکیت مبتنی بر یک قضیه منطقی است. یعنی "هر کس بر خود حق تملک دارد و بر او هیچ کس را جز خود حق تملک نیست." و بنابر این "نتیجه کار دست و تن او مال خود اوست." (حکمت‌نیا، سال ۱۳۸۳، ص ۱۵۸ و ۱۵۹) تولی (Tully) معتقد است که لاک کار را منشأ مالکیت نمی داند بلکه کار تنها منشأ مشروعیت بهره برداری از مشترکات عمومی است. (Tully, 1980, p. 310)

اکنون این سؤال فراروی ماست که چه رابطه ای بین نظریه کار ارائه شده توسط لاک با دانش سنتی وجود دارد؟ در پاسخ باید گفت: برطبق نظریه لاک اگر "کار" و "قدم اول" موجد مالکیت است در زمینه دانش سنتی نیز می توان قائل به "قدم اول" یا "کار اول" توسط گروهی خاص مثل یک قوم یا مردم یک روستا و عشیره شد. زیرا همان روستائیان هستند که با تلاش و کوشش خود اقدام به خلق دانشی کرده‌اند که دارای ارزش مالی و اقتصادی بوده و نیازی از نیازمندیهای انسانی را بر طرف می کند.

۲- نظریه تقسیم کار

آدام اسمیت معتقد است که نیروی کار وقتی در تولید مؤثر خواهد بود که تقسیم کار به مرحله اجرا در آید. به نظر وی بالاترین بهبود و پیشرفت در قابلیت تولید از آن ناشی می گردد. برای مثال در یک کارخانه سوزن سازی تقسیم کار باعث می شود که روزانه ۱۰ کارگر بتوانند ۴۸۰۰۰ سوزن و هر کارگر ۴۸۰۰ سوزن بسازد حال آنکه بدون تقسیم کار هیچ کارگری نمی تواند بیش از ۱ تا ۲۰ سوزن تولید کند.

به نظر اسمیت تقسیم کار دارای فوایدی بدین شرح است: اولاً باعث می‌شود تا مهارت هر کارگر افزایش یابد. دوم آنکه انتقال کارگر را از یک نوع کار به نوع دیگر از ضرورت می‌اندازد و در زمان صرفه جویی می‌نماید. سوم آنکه "ابداع" ابزارهای کار اندوز" را تشویق نموده و در نتیجه افزایش تولید از افزودن واحدهای اضافی کارگر جلوگیری می‌نماید، بالاخره قابلیت تولید کار را افزایش می‌دهد و تخصص گسترش می‌یابد و نتیجتاً به ترقی سطح زندگی کمک می‌کند. (تفصیلی، سال ۱۳۵۵، ص ۷۸)

اکنون این پرسش وجود دارد که چه رابطه‌ای بین تقسیم کار و دانش ستی وجود دارد؟ بنظر می‌رسد بطور کلی در حوزه کار باید به دونوع کار متفاوت و متمایز از حیث جغرافیایی قائل شد. نخست کار شهری که بیشتر ماهیت صنعتی، بازرگانی و خدماتی دارد. دوم کار روستایی که غالباً واجد جنبه تولیدی نظیر کشاورزی، دامداری، صنایع دستی و... است. در اینجا سئوالی که وجود دارد، این است که آیا در جامعه بشری یک تقسیم کار طبیعی به صورت کلی به عنوان کار شهری و روستایی وجود دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد پاسخ مثبت است. یعنی حقیقتاً (نه بصورت اعتباری) چنین تقسیم کاری وجود دارد.

بر طبق نظر اسمیت بالاترین خصوصیت تقسیم کار ایجاد تخصص و ارزش افزوده و صد البته افزایش قدرت ابداع و نوع آوری است. این موضوع در قلمرو عدالت اجتماعی بسیار اهمیت دارد. زیرا روستائیان با فعالیت در حوزه تخصصی خود و در چارچوب تقسیم کار به دانش دست می‌یابند که این دانش دارای ارزش مبادله و استعمال است.

از سوی دیگر باید توجه نمود که نوعی تقسیم کار بین روستائیان نیز وجود دارد. جوامع روستایی هر یک در عرصه‌های مختلف تولید فعالیت می‌کنند و شیوه‌های تولید هر یک متمایز از یکدیگر است. این تقسیم کار غیر ارادی و طبیعی صورت پذیرفته است. بنظر می‌رسد این مفهوم می‌تواند در شکل‌گیری

حقوق متمایز روستائیان در زمینه دانش سنتی نقش داشته باشد. چرا که حتی در روستاهای هم جوار در تولید ماست و یا پنیر به صورت متفاوت عمل می کنند و کیفیت کالا نیز متفاوت است.

اکنون باید توجه داشت که تقسیم کار طبیعی بین روستائیان موجد دانشی شده است که نمی توان قائل به مالکیت فردی شد، بلکه مالکیت این دانش در پرتو تقسیم کار جمعی حاصل شده است. بنابر این منافع آن نیز باید به صورت جمعی توزیع شود.

به نظر اسمیت ارزش هر کالا برای مالک آن که نمی خواهد آن را مصرف کند بلکه مایل است که با کالای دیگر مبادله نماید، معادل مقدار کاری است که خرید کالا را امکان پذیر سازد. بنابر این "کار معیار حقیقی ارزش مبادله تمام کالاهاست". بر اساس این تعریف هر کالا دارای ارزشی معادل با نیروی کاری است که در آن کالا در مبادله مستقیم و یا غیر مستقیم با کالای دیگر می تواند خریداری نماید. پس کار معیار ارزش را تشکیل می دهد اما اسمیت در جای دیگری از کتاب خود چنین می گوید: "قیمت یا ارزش واقعی هر کالا برای کسی که می خواهد آن را به دست آورد معادل با زحمت و رنج تحصیل آن است." این عبارت بدان معنی است که کاربناء و یا تعیین کننده ارزش می باشد. (تفصیلی، سال ۱۳۵۵، صص ۸۴ و ۸۳)

اما برای دانش سنتی با ارزش کاربردی و تکنیکی فوق العاده آن که حاصل کار جمعی است و در طی زمان طولانی بدست آمده، چه میزان ارزش مبادله ای^۱ را باید تعیین نمود؟ اگر چه این سؤال جنبه اقتصادی دارد ولی پاسخ به آن در تعیین آثار و احکام حقوقی کاملاً مورد نیاز می باشد. این مفهوم زمانی بیشتر قابل درک است که توجه نمائیم در حال حاضر دانش روستائیان مورد سوء استفاده قرار

^۱ "ارزش مبادله" Exchange Value قیمتی است که مصرف کننده برای استفاده از یک کالا می پردازد.

گرفته و با تولید انبوه از راه تبدیل دانش آنان حقوق روستائیان نادیده گرفته می شود.

د- رابطه دانش سنتی با حقوق مالکیت فکری

دانش سنتی ارتباط تنگاتنگی با مالکیت فکری دارد. به عبارت دیگر مقولاتی نظیر مالکیت صنعتی و مالکیت ادبی و هنری از جمله موضوعاتی هستند که در حوزه مالکیت فکری مورد بحث قرار می گیرند. در این قسمت به بعضی از اجزای حقوق مالکیت فکری و ارتباط آن با دانش سنتی پرداخته می شود.

۱- ارتباط دانش سنتی با اختراع

دانش سنتی یا تکنولوژی بومی می تواند بستر و زمینه ای الهام بخش برای اختراعات باشد. پیش از بحث در خصوص موضوع، مناسب است به تعریفی که از اختراع و حق اختراع در قانون علائم تجارتي و اختراعات ایران شده است بپردازیم.

ماده (۲۷) قانون ثبت علائم و اختراعات ایران مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات بعدی مقرر میدارد:

هر کس مدعی از امور ذیل باشد می تواند تقاضای ثبت نماید :

۱- ابداع هر محصول صنعتی جدید

۲- کشف هر وسیله یا اعمال و وسایل موجوده به طریق جدید برای تحصیل یک نتیجه یا محصول صنعتی یا فلاحتی بعضی ها حقوق مالکیت فکری و حقوق ناشی از آن را انکار کرده اند زیرا معتقدند تولید یک علم یا محصول صنعتی یا فرآیند جدید حاصل تلاش فکری تعداد زیادی از افراد بشر است که اتفاقاً قابل احصاء هم نیستند. یا به سختی امکانپذیر است بنابر این مخترع یا پدید آورنده صرفاً آخرین حلقه موجودیت یافتن یک پدیده جدید را کامل نموده

است. این موضوع چندان قابل اهمیت نیست. زیرا فوایدی که بر مالکیت فکری و به رسمیت شناختن آن از سوی جامعه و قانون مترتب است غیر قابل انکار است. ساماندهی حقوق مالکیت فکری کمک بزرگی به حفظ انگیزه و پیشرفت جامعه انسانی است و قاعده انصاف آن را تأیید می کند. این موضوع به سادگی قابل انکار نیست.

در شرایط موجود دانش سنتی با مشکلات عدیده ای مواجه است. زیرا در قلمرو دانش سنتی، دانش و فرآیندهای متنوع و کاربردی قابل مشاهده است که فی نفسه و بالفعل قابلیت ثبت بعنوان اختراع را دارند. این موضوع زمانی جدی تر میشود که دریابیم، نظام ثبت اختراعات در ایران جنبه اعلامی دارد. ماده (۲۷) قانون مورد اشاره دقیقاً و صراحتاً دلالت بر اعلامی بودن اختراعات می نماید. عبارت "هرکس مدعی یکی از امور ذیل باشد می تواند تقاضای ثبت نماید" گواهی بر این مطلب است. بنابر این با مثالی عینی موضوع را روشن تر می نمایم.

در مراکز تکثیر و پرورش ماهی جهت آسان تر کردن امر استحصال تخم و اسپرم، ماهیان مولد را بیهوش می کنند. تا چندی پیش برای بیهوش کردن ماهیان منحصراً از یک ماده شیمیایی گران قیمت وارداتی موسوم به Ms 222 (تری کابین سولفانات) استفاده می شد. در حال حاضر به ابتکار فردی در مرکز تکثیر و پرورش شهر یاسوج، از پودر گل میخک به این منظور استفاده می شود. بالا بودن هزینه و عدم دستیابی به موقع به Ms 222 در فصل تکثیر ماهی موجب توجه به این ماده گیاهی شده است. صرفه جویی حاصله از جایگزینی پودر گل میخک در کلیه مراکز تکثیر ماهی سردابی کشور بالغ بر ۶۸۶ میلیون ریال برآورد شده است. به علاوه گل میخک هیچ گونه اثر سوننی روی ماهیان و انسان ندارد. به نقل از مبتکر این روش، بهره گیری از گل میخک در تکثیر آبزیان الهام گرفته از دانش بومی زنان روستایی کهگیلویه و بویر احمد است که برای تسکین دندان درد از این گیاه استفاده می کنند. ماده مؤثر گل میخک «اوزنول» است. اوزنول ماده ای ضد عفونی

کننده و غیر سمنی می باشد که در دندان پزشکی مدرن نیز کاربرد دارد. (گامنامه علمی-فرهنگی، سال ۱۳۸۰، ص ۷)
به نظر می رسد با مثالی که زده شده حقوقدانان باید به سئوالات زیر پاسخ دهند:

I- خالق و مخترع کاربرد میخک در دندانپزشکی کیست ؟ به عبارت دیگر مالک این حق کیست ؟

II- مالک حق چه سهمی و چه سودی از بهره گیری از این دانش در عرصه تکنولوژی نوین و تولید انبوه دارد؟

III- الهام گیرنده از این دانش فرآوری شده و آماده چه رابطه حقوقی با خالق دانش ایجاد شده دارد؟

IV- آیا بهره گیرنده نخست از این ماده (برای بیهوشی ماهیان سردابی) خالق و مخترع تلقی می شود. چه رابطه حقوقی بین وی و جامعه بومی دارنده دانش وجود دارد؟

درباره آنچه گفته شد سئوالات متعدد دیگری وجود دارد . اما در پاسخ سئوالات فوق الذکر باید گفت بی شک جماعت محلی مالک ابتدایی حق هستند . لیکن علیرغم وجود این حق در مرحله ثبوتی ، اشکال در اثبات موضوع است؛ و اینها مسائلی است که حقوق مالکیت فکری وظیفه دارد چارچوبهای آن را تعیین نماید.

مثالهای فراوان دیگری از اختلاط حقوق دانش سنتی مردم بومی با قلمرو اختراع وجود دارد که به یک مثال دیگر بسنده می کنیم. برای مبارزه با سفیدک (downy mildew) گیاهان تیره کدوئیان (کدو و خیارو...) کشاورزان در روستای خورهه^۱ در گذشته از خاکستر استفاده می کردند. یک کیسه کنفی (گونی) را پر

^۱ روستایی از توابع شهرستان محلات در استان مرکزی .

از خاکستر می کردند و سپس با تکان دادن آن در مسیر باد خاکستر را بصورت یکسان و گسترده روی بوته های کدو و خیار می پراکندند. امروزه بامنسوخ شدن روش سنتی ، برای دفع آفات خیار از سم زولون استفاده می شود. که علاوه بر ایجاد بیماری و تضعیف سیستم ایمنی و رشد غدد در بین کشاورزان و مصرف-کنندگان مستلزم هزینه بیشتری است. (گاهنامه علمی- فرهنگی، سال ۱۳۸۰، ص ۷)

اکنون این موضوع مطرح است که اگر فردی دستگاهی بسازد که با پخش خاکستر بر روی گیاهان کدوئیان مانع از بیماری سفیدک خیار و کدو شود ، بی تردید این دستگاه در نظام ثبت اختراع ایران قابل ثبت می باشد. اما سوال این است سهم مردم روستای خوره در ایجاد این اختراع که همانا کاربرد خاکستر برای مبارزه با سفیدک خیار است چه خواهد شد؟

البته باید اذعان نمود که حوزه و قلمرو سنتی بخش وسیعی از شئون زندگی جمعی جوامع مختلف در عرصه های گوناگون نظیر صنایع دستی ، معماری ، هنر ، کشاورزی ، دامداری ... را فرا می گیرد. گونه دیگری از رابطه بین دانش سنتی و اختراع و حقوق مالکیت فکری وجود دارد و آن در جایی است که حقیقت دانش سنتی فی حد ذاته می تواند به صورت انتزاعی یک اختراع قابل ثبت باشد . به عبارت دیگر گاهی یک دانش یا تکنیک بومی یک اختراع به مفهوم واقعی است. تکنیک تغییر عطر و بوی خربزه ، ایجاد تغییرات در شکل هندوانه در ابعاد مختلف، شیوه نازک سازی کدو و هم چنین نقش دار و کتیبه دار کردن پوست میوه جات از جمله تکنیکهایی است که هر یک به تنهایی به عنوان اختراع قابل ثبت می باشد. (عمادی، عباسی، ۱۳۷۸، ص ۵۰) اما سوال اساسی این است که این دانش و تکنیک به نام چه کسی باید ثبت شود؟

قوانین و مقررات ایران در حوزه ثبت اختراعات بیانگر این است که در شرایط کنونی هر کس ابتدائاً اقدام به ثبت چیزی که ماهیت اختراع دارد نماید، هیچ مانعی از لحاظ حقوقی در مقابل او نخواهد بود زیرا نظام ثبت در ایران جنبه اعلامی دارد.

بنابر این با اینکه در این صورت معارضی نیز وجود ندارد و هر کس می‌تواند به سادگی با تقاضای ثبت یک تکنیک پیش ساخته و پرداخته شده خود را به عنوان مخترع قلمداد نماید. ماده (۲۷) قانون ثبت علائم و اختراعات نیز چنین امری را تأیید می‌کند زیرا "اعمال وسایل موجوده به طریق جدید برای تحصیل یک نتیجه یا محصول صنعتی یا فلاحتی" را مشمول ثبت اختراع می‌داند.

بنظر می‌رسد برای مقابله با "اقدامات غیرمنصفانه" اشخاص بایستی نظام حمایت جمعی از شیوه‌ها و تکنیک‌های محلی را مورد نظر قراردهیم. بنابر این شاید بتوان در حوزه ثبت اختراعات به ثبت دانش سنتی ناشی از مالکیت جمعی گروهی از مردم یا اقوام یا طایفه معین پرداخت. اشکالی نخواهد داشت در صورتی که در این زمینه نظام حمایت قراردادی را نیز تعریف نمائیم.

۲- دانش سنتی و حمایت از نشانه‌های جغرافیایی^۱

۲-۱- مفهوم نشانه‌های جغرافیایی

برخی اسامی جغرافیایی نظیر نام شهرها یا کشورها یا مناطق وجود دارند که در سراسر جهان نامشان با نام یک محصول طبیعی یا نوع خاصی از یک محصول آمیخته است، بطوری که گاهی انسان با شنیدن آن نام بیشتر به یاد آن محصول می‌افتد تا خود محل جغرافیایی. (صابری انصاری، ۱۳۸۱، ص ۲۹) بعنوان مثال ليقوان نام روستایی از توابع تبریز در منطقه آذربایجان شرقی است. پنیر تولیدی در این روستا از جمله بهترین پنیرهای ایران بوده و از شهرت بسزایی برخوردار است. این پنیر زمانی دارای ارزش واقعی است که در روستای مذکور با مواد اولیه مخصوص و در شرایط آب و هوایی خاص و با دانش آزموده شده روستائیان ليقوان تولید گردد. اما حقیقتاً این روستا تا چه میزان از تقاضای بازار را می‌تواند پاسخ گو باشد.

^۱ Geographical Indications.

حقیقت این است که تولید روستای لیقوان پاسخ گوی تقاضای شهر تبریز هم نیست. اما علیرغم این موضوع، در سراسر ایران، در تمام فروشگاه ها پنیری تحت عنوان لیقوان به فروش می رسد. بنابر این پر واضح است که پنیر لیقوان واقعی با منشاء جغرافیایی خاص باید مورد حمایت قرار گیرد و دیگران مجاز نیستند با بهره گیری نام و شهرت منطقه ای خاص کالایی را عرضه نمایند، بدون اینکه حقوق و حق الامتیاز روستای لیقوان را پرداخت نمایند. همین وضعیت درخصوص زعفران قائنات، عسل خوانسار، گلاب قمصر کاشان، پسته رفسنجان، سوهان قم، گبه بیجار، فرش نائین و ... وجود دارد.

این موضوع در حوزه مالکیت فکری دارای اهمیت فراوان است. در کنوانسیون پاریس در مورد حفاظت از دارایی های صنعتی (پارگراف ۲ ماده ۱، کنوانسیون پاریس ۱۸۸۳) اشاره ای نیز به مشخصات منشاء یا علائم مشخص کننده مکان و محل ساخت^۱ و نامگذاری مبدأ^۲ محصول شده است که در معاهدات رسمی سازمان جهانی مالکیت فکری (وایپو) نیز هنوز این اصطلاح به کار می رود. تفاوت دو اصطلاح فوق در این است که مشخصات منشاء یا محل ساخت باز می گردد به علامت یا اصطلاحی که نشانگر آن است که محصول مزبور از یک کشور، منطقه یا محل خاصی ریشه می گیرد. ولی « نامگذاری مبدأ » بیانگر نام جغرافیایی یک کشور، منطقه یا محل است که بیانگر کیفیت و خصوصیات خاص محصولی است که در آن کشور بطور انحصاری یا عمده تولید می شود. مثلاً به دلیل خصوصیات طبیعی یا انسانی یا ... که فقط یا اکثراً در آن منطقه وجود دارد. در واقع « نامگذاری مبدأ » اخص « از محل ساخت » است که وقتی بکار می رود باید علاوه بر اینکه آن محصول در آن محل ساخته شده باشد، آن خصوصیات مورد نظر را هم داشته

¹Indications of Source.

²Appellations of Origin.

باشد. مثلاً با همان روشهای سنتی مورد نظر و یا همان مواد مورد نظر ساخته شده

باشد. (WIPO, Intellectual Property Reading Material, 1999, p. 115-125)

باید توجه داشت که مفهوم علائم جغرافیایی با علائم تجارتي کاملاً متفاوت است. در واقع علائم تجاری معرف موسسه ای هستند که کالا یا خدمات خاصی را در بازار عرضه می کنند. در حالیکه یک علامت جغرافیایی معرف منطقه جغرافیایی است که در آن منطقه ممکن است یک یا چند موسسه واقع باشند که تولید کننده آن نوع کالایی هستند که علامت جغرافیایی مورد نظر برای آن بکار رفته است. لذا علامت جغرافیایی هیچ مالکی ندارد، یعنی شخص یا موسسه ای نمی تواند دیگران را از کار برد آن منع کند، بلکه تمام آنهایی که در آن ناحیه و با کیفیات مورد نظر، آن کالا را تولید می کنند حق استفاده از آن علامت را دارند. (صابری انصاری، ۱۳۸۱، ص ۳۰)

۲-۲- دو گونه حمایت متمایز از علائم جغرافیایی

در خصوص علائم تجاری دو گونه حمایت کاملاً متمایز اعمال می شود. نخست، ضرورت مقابله با سوء استفاده از این اسامی، یعنی حفاظت از منافع و حقوق کسانی که به حق از این علائم استفاده می کنند در قبال کسانی که به نا حق از این علائم سود می برند. دوم، در شرایطی که دیگران مدعی می شوند که یک علامت جغرافیایی تبدیل به یک نام ژنریک برای محصول معین شده است. لذا هر کسی مجاز است که آن را در هر کجا که باشد تولید نماید و مورد استفاده قرار دهد. در واقع در این صورت اسامی ژنریک از محدوده حمایت حقوق مالکیت فکری خارج هستند. (صابری انصاری، ۱۳۸۱، ص ۳۱) در این خصوص می توان به محصول شامپانی اشاره نمود. این محصول گرچه مبدأ تولید آن در روستای شامپانی در فرانسه می باشد، لیکن در ایالات متحده، تمام کمپانی هایی که مشروباتی بدان روش تولید می کنند به این عنوان که این نام تبدیل به یک نام

ژنریک برای محصول مورد نظر شده است ، از این نام برای معرفی محصولات خود بهره می برند گرچه تعلق به منطقه شامپانی ندارند. مثال دیگر زعفران قائن است که در حال حاضر در بعضی از شهرهای دیگر ایران کشت می شود و به نام زعفران قائن فروخته می شود. در حالی که زعفران قائن زمانی مورد نظر است که در آب و هوای خاص قائن با خصوصیات و کیفیات معین و با دانش سنتی ویژه ای که خاص آن منطقه است تولید گردد. در خصوص علائم ژنریک « موافقت نامه لیسبون برای حمایت از اسامی مبدأ و ثبت بین المللی آن ها » مقرر شده است که به طور خلاصه بیان می دارد هنگامی که این علائم ثبت می گردند، از آنها بطور نامحدود از لحاظ زمانی حمایت به عمل خواهد آمد و به هیچ عنوان ، اسامی جغرافیایی یا علائم مشابه را بعد از ثبت تا زمانی که در خود کشور مبدأ این علائم ژنریک محسوب نگردد نمی توان « ژنریک شده » تلقی نمود.

بنابر این حمایت فقط در دو صورت انجام می شود. یکی در زمانی که در خود کشور مبدأ این علامت را ژنریک محسوب کنند و دیگری در صورتی که بنابه تقاضای نهاد صاحب صلاحیت در کشور مبدأ ، امتیاز ثبت شده بین المللی توسط دفتر بین المللی سازمان جهانی مالکیت فکری (وایپو) ملغی گردد.

۲-۳- رابطه دانش سنتی با علائم جغرافیایی

بموجب ماده (۱) قانون حمایت از نشانه های جغرافیایی مصوب ۱۳۸۳/۱۱/۷ مجلس شورای اسلامی، نشانه جغرافیایی نشانه ای است که مبدأ کالایی را به قلمرو ، منطقه یا ناحیه ای از کشور منتسب می سازد، مشروط بر اینکه کیفیت، مرغوبیت ، شهرت یا سایر خصوصیات کالا اساساً قابل انتساب به مبدأ جغرافیایی آن باشد. یک کالای مشهور به دلیل مختصات ویژه ای که دارد نام و اعتباری برگرفته از محل تولید دارد ، یعنی مجموعه ای از عوامل در کنار یکدیگر گرد آمده تا زمینه مطلوبیت یک کالا را فراهم نماید. این عوامل شامل وضعیت آب و هوایی،

موقعیت محلی و ... می باشد. اما بلا تردید عامل انسانی از مهم ترین عوامل شهرت کالا در عرصه علائم جغرافیایی است. به زبان ساده تر تولید کننده کالا با دارا بودن دانش و تکنیک های ویژه به انضمام مختصات محلی و منطقه ای عامل اصلی تولید کالا با کیفیت و مرغوبیت بالا و مورد تقاضای بازار شده است. بنابر این زیر بنای اصلی علائم جغرافیایی که در پرتو آن کالای منتسب به یک محل خاص مورد حمایت قرار می گیرد همانا دانش سنتی و محلی است. بعنوان مثال فرش کاشان نه تنها به دلیل بهره گیری از نقشه کاشان بلکه به دلیل بهره گیری از بافندگان کاشانی در محل خاص کاشان و بهره گیری از رنگرزی طبیعی با تکنیک- های خاص محلی، فرش کاشان را مشهور نموده است.

دانش سنتی در پرتو حمایت از نشانه های جغرافیایی بصورت خودکار مورد حمایت قرار می گیرد. زیرا انتساب یک کالا به محل خاص، در واقع بصورت یکپارچه دانش حاکم بر آن را که متعلق به جماعت و گروه خاصی است مورد حمایت قرار می دهد. به عنوان مثال خربزه مشهد از با کیفیت ترین و مرغوب ترین خربزه های ایران است. در حال حاضر این محصول در سایر نقاط ایران با همان عنوان خربزه مشهدی کشت می شود. اما هرگز کیفیت و مرغوبیت آن مانند خربزه ای که در مشهد کشت می شود نیست. زیرا خربزه ای است که در مکان خاص با عملیات کودورزی ویژه و اقدامات کاشت و داشت و برداشت متمایزی که ناشی از دانش محلی حاکم بر آن است تولید می شود.^۱ بنابر این اگر خربزه

^۱ دانش سنتی و بالاخص دانش روستائیان را نباید دست کم گرفت. در اولین نمایشگاه کشاورزی و صنایع دستی روستایی در ایران که در تبریز برگزار شده بود، تنها کشاورزان تبریز در یک قلم ۱۹۶ نوع سنجد را به نمایش گذاشتند. این کشاورزان ۳۵۸ نوع گندم، ۲۳ نوع جو، ۲۹۷ نوع بادام، ۱۷ نوع زردآلو به نمایشگاه آورده بودند. این موضوع از این جهت دارای اهمیت است که سرزمین ایران گنجینه عظیم ژنهای گیاهی است و بخش وسیعی از این دانش نزد مردم محلی و بومی است. گفتنی است که در طول پنج سال برنامه شناسایی و جمع آوری ارقام انار کشور که از سال ۱۳۶۶ لغایت سال ۱۳۷۰ در نقاط مختلف ایران صورت گرفته است بیش از ۷۶۰ رقم انار از مناطق مختلف ایران شناسایی شده اند که هریک از نظر رنگ، اندازه، زودرسی، دیررسی، تازه خوری،

مشهد بدلیل انتساب آن به محل خاص مورد حمایت قرار گیرد. خودبخود دانش حاکم بر آن نیز مورد حمایت خواهد بود.

بنابر این مبدأ جغرافیایی کالا پیوستگی تام با دانش حاکم بر تولید و فرآوری یک کالا دارد. اما به نظر می رسد دانش سنتی وجوه اشتراکی نیز با مبدأ جغرافیایی کالا دارد. زیرا دانش سنتی مانند علائم و نشان های جغرافیایی صرفاً " کالا" را مورد نظر ندارد. بلکه دانش سنتی بعد وسیعی از زندگی یک گروه معین در جامعه با تمام شئون انسانی اعم از فرهنگی ، اجتماعی ، اقتصادی را فرا می گیرد. به عنوان مثال شیوه های هم زیستی با طبیعت به گونه ای که محیط زیست طبیعی دچار مخاطرات زیان بار نگردد دانشی نیست که در پرتو مبدأ جغرافیایی کالا مورد حمایت باشد. لیکن کنوانسیون تنوع زیستی از چنین دانشی حمایت می کند و آن را دارای ارزش اقتصادی تلقی نموده و سازوکارهای حمایت از آن را در شقوق مختلف و از جمله حقوق مالکیت فکری تدبیر نموده است.

نتیجه گیری

دانش سنتی از جمله سرمایه های واقعی روستائیان است. این دانش ضمن این که ابزار توسعه است، به عنوان کاتالیزور، تکنولوژی وارداتی را متناسب با محیط می سازد. به علاوه و به دلیل مزایای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی دانش مذکور دارای ارزش اقتصادی و قابلیت مبادله ای است. بنابراین دانش سنتی به دلیل وجود خصیصه های ارزشمند باید تحت تدابیر حمایتی همه جانبه اداری و قضایی باشد.

از لحاظ حقوقی قاعده انصاف بقای استقرار حق ابتدایی به جماعت خاص بوده و مالکیت جمعی محمل حقوقی مناسب برای حمایت از مالکان حق می‌باشد. اگر چه اعتبار دادن به مالکیت جمعی نافی مالکیت فردی نیست. مضافاً این که دانش سنتی در قلمرو مالکیت ملی نیز قابل تعریف و حمایت است. در باب منشاء حق در دانش سنتی نیز باید به کار یا اقدام اول اصالت داد و از جمله اسباب تملک تلقی نمود.

منابع و مأخذ:

الف - فارسی:

- ۱- قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۳.
- ۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸.
- ۳- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، مجموعه قوانین، سال ۱۳۵۴، چاپ روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- ۴- کنوانسیون تنوع زیستی، مجموعه قوانین، سال ۱۳۷۵.
- ۵- کنوانسیون سازمان ملل متحد برای بیابان زدایی، مجموعه قوانین، سال ۱۳۷۵.
- ۶- معاهده بین المللی ذخایر ژنتیکی گیاهی برای غذا و کشاورزی (روزنامه رسمی شماره ۱۷۵۹۵، مورخ ۱۳۸۴/۵/۴).
- ۷- قانون حمایت از نشانه های جغرافیایی (روزنامه رسمی شماره ۱۳۸۴/۲/۲۹، ۲۸).
- ۸- قانون تشکیل انجمن ده مصوب ۱۳۵۴.
- ۹- قانون حمایت از حقوق مصنفان، مولفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸.
- ۱۰- قانون اسانامه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه قوانین، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۶۹.
- ۱۱- قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در مورخ ۱۳۸۳/۷/۱۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و پس از ارجاع به شورای نگهبان و طرح در مجمع تشخیص مصلحت نظام، ابلاغ آن به دولت موردتائید مقام رهبری قرار گرفته است.
- ۱۲- آئین نامه اجرایی قانون حمایت از حقوق مصنفان، مولفان و هنرمندان مصوب ۱۳۵۰.
- ۱۳- تقضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، انتشارات دانشگاه ملی، سال ۱۳۵۵.

- ۱۴- عمادی، محمد حسین، عباسی، اسفندیار، حکمت دیرین در عصر نوین، کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار، انتشارات مرکز تحقیقات روستایی جهادسازندگی (سابق) ۱۳۷۸.
- ۱۵- صابری انصاری، بهزاد، سازمان جهانی مالکیت فکری (وایپو)، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تهران، مرکز چاپ و انتشارات، سال ۱۳۸۱.
- ۱۶- حقانی، مهری " اقبال جهانی به طب سنتی "، روزنامه ایران، سه شنبه ۲۹ دیماه ۱۳۸۳، شماره ۳۰۳۴.
- ۱۷- هاش ای. وولف، صنایع دستی کهن ایران، ترجمه سیروس ابراهیم زاده، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۱۸- فرهادی، مرتضی، کشتکاری و فرهنگ، تهران، انتشارات تابان، سال ۱۳۸۲.
- ۱۹- امیری اردکانی، محمد-شاه ولی منصور، مبانی، مفاهیم و مطالعات دانش بومی کشاورزی، انتشارات مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، ۱۳۷۸.
- ۲۰- ازکیا، مصطفی، «جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران»، تهران، انتشارات اطلاعات، سال ۱۳۸۱.
- ۲۱- لنگرودی، محمد جعفر، «ترمینولوژی حقوق»، ۱۳۷۲.
- ۲۲- شمس الدینی، شهباز، بررسی موقعیت ایران در صادرات جهانی فرش دستباف «مجموعه مقالات اولین سمینار ملی تحقیقات فرش دستباف، جلد دوم، ناشر مرکز تحقیقات فرش دستباف، چاپ اول، مهرماه ۱۳۸۲.
- ۲۳- شجری هوشنگ -توامی مرجان، «صادرات فرش دستباف ایران به اتحادیه اروپا و اثر رقابت خارجی بر آن»، مجموعه مقالات سمینار ملی تحقیقات فرش دستباف، جلد دوم، تهران، مهرماه ۱۳۸۲ چاپ اول.
- ۲۴- حکمت نیا، محمود «نظریه کار - مالکیت و کاربرد آن در مالکیت فکری»، مجله علمی - پژوهشی دانشگاه مفید و نامه مفید (، سال دهم، بهمن و اسفند ۱۳۸۳.
- ۲۵- تفصلی، فریدون تاریخ اقتصادی، جلد اول (بررسی تحلیلی از افلاطون تا پایان مکتب تاریخی)، انتشارات دانشگاه ملی ایران، سال ۱۳۵۵.
- ۲۶- گاهنامه علمی- فرهنگی ایستگاه تحقیقات دانش بومی، سال ۱، شماره ۴ و ۳، تابستان ۱۳۸۰،
- ۲۷- حبیب بهزادی شهرباکی، پراکندگی و تنوع ارقام انار در ایران. کرج. نشر آموزش کشاورزی، سال ۱۳۷۷.
- ۲۸- آنتونی، بارنست، «انسان»، ترجمه محمدرضا باطنی و ماه طلعت نفر آبادی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
- ۲۹- آندره هودری کور « تکنولوژی، دانش آدمی » ترجمه جلال الدین رفیع فر، نمایه پژوهش. ش ۱۳ و ۱۴ (ویژه دانش ها و فن آوری های سنتی) بهار و تابستان ۱۳۷۹.

- ۳۰- اسفندیار عباسی « کشاورزی پایدار، انتخاب آینده » ماهنامه سنبله . ش ۵۵، آذر ۱۳۷۲.
- ۳۱- اسفندیار عباسی، « اسلوب کشاورزی شرق مرهمی برای مشکلات زیست محیطی غرب » ماهنامه سنبله، ش ۵۲، شهریور ۱۳۷۲.

ب _ لاتین:

- ¹⁻ World Intellectual Property Organization ,General Information about WIPO, www.wipo.org/en/about/gib.html , September 2001 .
- ²⁻ Chambers, R. Rural Development : Putting the Last First, Longman, New York, (1983).
- ³⁻ World Intellectual Property Organization , Intellectual Property Reading Material, WIPO publication No. 476 (E) , Geneva, 1999.